بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 بهمن 1394.

خب بحث سندی روایت محمد بن ثنان رسیدیم من سعی می کنم بحث را یک قدری با سرعت مطرح کنم شاید بتوانیم بحث را امروز تمام کنیم شاید یک مقداری اش هم بماند برای بعد از تعطیلات. عرض کنم خدمت شما در مورد محمد بن ثنان از قدیم اختلافاتی بوده است در مورد اینکه آیا ثقه است یا نیست من حالا دلائل تضعیف محمد بن ثنان را به ترتیب زمانی از آغاز که مطرح بوده است ذکر می کنم. از رجال کشی شروع می کنیم. در رجال کشی صفحه 322 رقم 584 می گوید

**حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ نَصْرُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَ كَانَ غَالِياً، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو يَعْقُوبَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ**

این ابو یعقوب بن محمد اسمش اسحاق است. ابو یعقوب اسحاق بن محمد است.

**وَ هُوَ غَالٍ رُكْنٌ مِنْ أَرْكَانِهِمْ أَيْضاً، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ وَ هُوَ أَيْضاً مِنْهُمْ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ وَ هُوَ كَذَلِكَ**

یعنی آن هم غالی است.

**عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ**

بعد یک روایتی در مدح مفضل بن عمر نقل می کند. مطلب دوم عبارتی است.

**قال: (حمدويه) كتبت أحاديث محمد بن سنان، عن أيوب بن نوح و قال: لا أستحل أن أروي أحاديث محمد بن سنان**

که عبارت یک قدری مبهم است. و قال، مرجع ضمیرش ایوب بن نوح است یا مرجع ضمیرش حمدویه باشد. البته هر کدام از، یک عبارت دیگری شبیه این در یک جای دیگری وارد شده است و آن هم خیلی کمک نمی کند برای حل اینکه اینجا مرجع ضمیر چیست. این عبارتی که خواندم صفحه 389 رقم

سوال: قال لا چی؟

پاسخ: **لا أستحل أن أروي أحاديث محمد بن سنان**

رجال کشی صفحه 389 رقم 729. در صفحه 507 رقم 977 عبارتی دارد که شبیه همین عبارت هست میگوید

ذَكَرَ حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ، أَنَّ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ، دَفَعَ إِلَيْهِ دَفْتَراً فِيهِ أَحَادِيثُ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، فَقَالَ لَنَا: إِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَكْتُبُوا ذَلِكَ فَافْعَلُوا! فَإِنِّي كَتَبْتُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ لَكِنْ لَا أَرْوِي لَكُمْ أَنَا عَنْهُ شَيْئاً، فَإِنَّهُ قَالَ قَبْلَ مَوْتِهِ: كُلَّمَا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ لَمْ يَكُنْ لِي سَمَاعٌ وَ لَا رِوَايَةٌ إِنَّمَا وَجَدْتَهُ.

و این به نحو وجاده بوده است. و البته این خیلی تضعیف خاصی نیست و اگر آن عبارت قبلی هم ایوب بن نوح همین عبارت باشد، ناظر به همین باشد دقیقا آن هم تضعیف خاصی نیست. اگر از حمدویه هم باشد، حمدویه که می گوید لا استحل الا أن اروی احادیث محمد بن ثنان، این الزاما معنایش این نیست که محمد بن ثنان را ضعیف می دانسته است. ممکن است به خاطر این باشد که اینها وجاده را طریق صحیح نقل حدیث نمی دانستند. می گفتند باید به سماع یا قرائت و امثال اینها باشد و الا وجاده کافی نیست. خب حالا اگر کسی وجاده را کافی بداند کافی هم هست در وجه خاصی ما نداریم وجاده ای که معتبر باشد یعنی اثبات شده باشد که این مال آن من نصب الیه است

سوال: این مدعی است که هرچه محمد بن سنان نقل کرده است وجاده بوده است یا..

پاسخ: نه هر چه محمد سنان، می گوید فانه قال محمد بن سنان قبل موته کل ما حدثتکم به لم یکن لی سماع و لا روایه و انه وجدته. روایت هایی که محمد بن سنان نقل کرده است م یگوید همه اینها سماع نبوده است و روایت نبوده است و فقط وجاده بوده است. حالا این خیلی مهم نیست من فکر می کنم یکی از بحث هایی که آن دوره خیلی مهم بوده است همین بحث های طرق تحمل حدیث است. تقریبا در ترجمه خیلی اشخاص ما با این مسئله مواجه هستیم. احمد بن محمد بن عیسی می گوید که حسن بن محبوب چون از ابی حمزه ثمالی روایت می کند نسبت به او مشکل داشته است و آن هم علی القاعده همین جهت بوده است که ابو حمزه ثمالی را به نحو وجاده حسن بن محبوب از او روایت کرده بوده است. و این وجاده را احمد بن محمد بن عیسی قبول نداشته است و اینها. بعدا البته برگشته است. شاید حالا برگشتش به خاطر این بوده است که بعدا وجاده را پذیرفته است یا وجاده را هم نپذیرفته است می گوید خب حالا من قبول ندارم وجاده را او قبول دارد اختلاف مشرب باعث نمی شود که...

سوال: حاج آقا وجاده به چه صورت پیش می آمده است؟

پاسخ: یعنی کتابی که مال آن شخص بوده است، در بعضی از روایات ما هست که مشایخ ما کتاب هایی داشته اند که این کتاب ها از اینها مانده است که اینها را روایت نکرده اند اجازه نداده اند، و تصریح نکرده اند ولی ما می دانیم که کتاب ها، کتاب های او هست. که امام علیه السلام فرموده اند بنا بر آن روایت اگر می داند که آن کتاب، کتاب اوست فبه. مهم این است که

سوال: مثلا در اسباب واثاثیه اش بوده است و...

پاسخ: آره همین جور است دیگر. این هم می گوید که مثلا فرض کنید که یک کسی بوده است که به خاطر شرایط خاصی که بوده است خودش را به عنوان حدیث، فضا فضای سنگینی بوده است اگر می خواسته اند که خودشان را به عنوان محدث جلوه کنند پدرشان را در می آوردند. و التقیه شدیده. که آن روایت همین را می گوید. به خاطر شدت تقیه، حلقه حدیثی تشکیل نمی داده اند. و این شکلی.

سوال: ... مثلا داشته است مثلا یک کتابی در بازار داشته است چه جوری؟

پاسخ: نه در بازار. یک کتابی بوده است که در اینجوری که تصور کنید که کتاب یونس می فروشیم!! الآن می نویسند پایان نامه موجود است آن هم تابلو زده باشد که کتاب یونس موجود است!!!

اینجوری نیست بحث این است که شیخ یا استاد به دلیل شرایط سخت تقیه کتاب را برای شاگرد قرائد نکرده است. و اجازه اش را هم نداده است. شاگر خط استاد را می شناسد و اعتبار کتاب برایش ثابت است و مسلم است که این کتاب، کتاب استاد است و نوشته های او است و از نوشته ها او نقل می کند. آن روایت هم همین است می گوید ان مشایخنا کتب کتبهم و لم یروون و التقیه شدیدا. حالا ما چه کار کنیم حضرت می فرماید که اگر بدانی که کتاب مال او است مهم آن نیست که آن ها روایت می کنند مهم این است که ثابت شود که کتاب آنها است. یک سری اختلافات در مشرب اخذ حدیث هست که سختگیرانه باشد یا یک مقداری آن نسبت به سماع و قرائت سخت گیری نداشته باشد اینها خیلی مهم نیست. ولی بحث اصلی در مورد محمد بن سنان اینها نیست. معمولا بحث های حاشیه ای دیگر وجود دارد و آن بحث ها اینجور چیزها را هم پر رنگ می کند. در یونس هم همین جور است. در یونس اصل بحثش بحث های کلامی هست که اینها دعوا داشتند بعد یعقوب بن یزید در آن نقل هست می گوید که یونس به نحو وجاده نقل می کرد و به نحو سماع نقل نمی کرد. در حسن بن محبوب هم همین بحث هست. افراد مختلف آن دوره همین بحث ها در موردشان هست. بحث اصلی اش چیزهای دیگر است. این چیزهای دیگر باعث می شده است که این بحث یکدفعه خودش را نشان دهد. حالا این خیلی مهم نیست. اما مهم یکی دو تا مطلب هست. یکی این که در رقم 979 می گوید که قال محمد بن مسعود قال عبدالله بن حمدویه سمعت فضل بن شاذان یقول لا استحل أن اروی احادیث محمد بن سنان. حالا چرا لا استحل همان داستان او هست یا مسئله دیگر هست خیلی روشن نیست. ولی در ذیل آن مهم است. و ذکر الفضل فی بعض کتبه انّ من الکاذبین المشهورین ابن سنان و لیس بعبدالله. من الکاذبین المشهورین تعبیر کرده است. این عبارت اصل عبارت را در 546 در رجال کشی به طور کامل نقل کرده است میگوید

**وَ ذَكَرَ الْفَضْلُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: الْكَذَّابُونَ الْمَشْهُورُونَ أَبُو الْخَطَّابِ وَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ وَ يَزِيدُ الصَّائِغُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ وَ أَبُو سُمَيْنَةَ أَشْهَرُهُمْ.**

محمد بن سنان را دیگر ذکر کرده است به عنوان کذابون المشهورون. فضل بن شاذان یک عبارت دیگر از او نقل شده است در همان رجال کشّی.

**أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، رُدُّوا أَحَادِيثَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ! وَ قَالَ: لَا أُحِلَّ لَكُمْ أَنْ تَرْوُوا أَحَادِيثَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِّي مَا دُمْتُ حَيّاً،**

تا وقتی زنده هستم حق نداری احادیث محمد بن سنان را نقل کنی. که گفته اند

**وَ أَذِنَ فِي الرِّوَايَةِ بَعْدَ مَوْتِهِ.**

و اجازه داده است که بعد از اینکه از دنیا رفت از او روایت کند ولی در حیات اجازه نمی دهد که حق ندارید از من روایت محمد بن سنان را نقل کنید. خب این یک مطلب. در رجال کشی صفحه 596 و جاهای دیگر چند جا اشاره شده است که امام جواد علیه السلام نسبت به محمد بن سنان یک مذمتی داشته اند. چند جا این اشاره دارد که حالا در روایت های مادحه می خوانیم این عبارت را که می گوید که بعد از ذمی که نسبت به محمد بن سنان هست مدحی برایش وارد شده است. این یک سری تعبیرات. خب این تعبیرات حالا آیا چقدر می شود به آنها اعتماد کرد بعدا در موردشان صحبت می کنیم. عبارت بعدی عبارت مرحوم شیخ مفید هست در جوابات اهل الموصل صفحه 20. یک بحث قدیمی وجود داشته است در مورد عدد و رؤیت که آیا ماه رمضان ملاکش همیشه سی روزه است یا اینکه نه بعضی وقت ها سی روزه و بعضی وقت ها 29 روزه است و بستگی دارد که ماه کی رؤیت شود. کسانی که سی روزه قائل بودند به آنها می گفتند اصحاب العدد. کسانی که قائل بودند ملاک رؤیت هست به آنها اصحاب الرؤیه می گفتند. این رساله جوابات اهل الموصل در رد علی اصحاب العدد هست. یک روایتی را آنجا نقل می کند مرحوم شیخ مفید در اثبات مبنای عدد. بعد این روایت را رد می کند می گوید

**و هذا الحديث شاذ نادر غير معتمد عليه طريقه محمد بن سنان و هو مطعون فيه لا تختلف العصابة في تهمته و ضعفه و ما كان هذا سبيله لم يعمل عليه في الدين**

خب این هم این عبارت. از عبارت های دیگری که در مذمت، حالا در مورد اینکه شیخ مفید در مورد ایشان چه تعبیری دارد بعدا یک مقداری صحبت می کنم. عبارت های مختلف شیخ مفید را بعدا نقل می کنم. بعد از شیخ مفید ابن غضائری هست که احمد بن حسین بن عبید الله غضائری در مورد محمد بن سنان تعبیر کرده است ضعیفٌ غال یضع لا یلتفت الیه. در ترجمه ضریح دارد که

ان الطریقه ضعیف لأن صاحب الکتاب قال و روی محمد بن سنان عن عبدالله بن الجبله الکنانی عن ضریح المحاربی و این ظاهرا مرادش همان محمد بن سنان هست چون در وثاقت عبدالله بن الجبله بحثی نیست.

سوال: ...

پاسخ: یضع یعنی وضاع بوده است. در ترجمه زیاد بن منظر هم دارد و اصحابنا یکرهون ما رواه محمد بن سنان عنه و یعتمدون ما رواه محمد بن بکر الارجنی. می گوید این هم یک نوع ضعفی تلقی می شود. خب بعد از ایشان ما در واقع عبارت نجاشی را ذکر کنیم شاید بهتر است. مرحوم نجاشی دو تا، یک عبارتی در ترجمه خود محمد بن سنان دارد. عبارت ترجمه محمد بن سنان یک مقداری مندمج است. که یک اجمالی در آن وجود دارد ولی یک جای دیگر صریحا تضعیف می کند. اما عبارتی که در ترجمه محمد بن سنان هست این است،

**«قال أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد: إنّه روى عن الرضا عليه السلام». قال: «و له عنه مسائل معروفة، و هو رجل ضعيف جدّاً لا يُعوَّل عليه، و لا يُلتفت إلى ما تفرّد به»**

این عبارت ادامه منقول از ابن عقده است یا خودش تضعیفی است که نجاشی می کند. یک مقداری مبهم است که به اصطلاح نجاشی تضعیف می کند یا اصلش تضعیف ابن عقده است. بعد در ادامه می گوید

**و ذکر ابو عمرو**

ابو عمرو مراد کشّی است.

**فی رجاله «قال أبو الحسن عليّ بن محمّد بن قتيبة النيشابوري: قال أبو محمّد الفضل بن شاذان: لا احلّ لكم أن ترووا أحاديث محمّد بن سنان و ذكر: أنّه وجد بخط أبي عبد اللّه الشاذاني: أنّي سمعت العاصمي يقول: إنّ عبد اللّه بن محمّد بن عيسى الملقّب بِبَنان**

این عبدالله بن محمد بن عیسی همان کسی بود که این روز ها در موردش بحث می کردیم.

**الملقّب بِبَنان قال: كنت مع صفوان بن يحيى في الكوفة في منزلٍ، إذ دخل عليه محمّد بن سنان، فقال صفوان: إنّ هذا ابن سنان لقد هَمَّ أن يطير غير مرّة، فقصصناه حتّى ثبت معنا**

این هی می خواست بپرد و ما بالش را چیدیم تا اینکه در نزد ما ماند. عبارت کفتر را به کار برد که کفتر جلدی است!!

**هذا یدلّ علی اضطراب کان و زال**

این عبارت ذیلش مال نجاشی است. و هذا یدل علی اضطراب کان و زال. کأنه یک اضطرابی وجود داشته است ولی آن زائل شده است. که بعضی وقت ها به قرینه این ذیل گفته اند آن عبارت و هو رجلٌ ضعیف جدا لا یعوّل علیه، ادامه عبارت ابن عقده است. و الا خود نجاشی می خواهد بگوید که یک دوره ای کأنه اضطرابی بوده است و آن اضطرابش از بین رفته است. ولی یک جای دیگر نجاشی اگر ما بودیم تنها همین عبارت، این عبارت اجمال داشت و خیلی نمی شد، مختار مرحوم نجاشی را به دست بیاوریم. ولی در ترجمه میّاح مدائنی ایشان دارد که

**ضعیف جدا له کتاب یعرف برساله میاح و الطریقها اضعف منها و هو محمد بن سنان.**

آن عبارت قبلی صفحه 328 رقم 888 بود و این یکی صفحه 424 رقم 1140. بعد از مرحوم نجاشی شیخ طوسی هست که تضعیف کرده است. شیخ طوسی در تهذیب یک جا تعبیر می کند که

**محمد بن سنان مطعون عليه، ضعيف جدا، و ما يستبد بروايته، و لا يشركه فيه غيره، لا يعمل عليه**

ما یستبد بروایته یعنی تنهایی یعنی ما یتفرد به. و ما یستبد بروایته و لا یشرکه فیه غیره، لا یعمل علیه. این یک عبارت دارد. حالا آن بحث اشتریته من السوق که شما ذکر کردید مرحوم ابن داود دارد ولی عبارت دقیقا همان اشتبته من السوق هست ولی

**قال ابن داود و روی عنه انه قال عند موته لا ترووا عنی مما حدثت شیئا فانما هی کتب اشتریتها من السوق**

و امثال اینها ولی عبارتی که در رجال کشی هست اشتریتها من السوق نیست انما وجدته نیست. اینها نقل به معنا شده است و همان امثال این تعبیر را

سوال:...

پاسخ: از محمد بن سنان نقل شده بود. انما وجدت بود نه اشترته من السوق.

این یک مقداری احتمالا تعبیر وجدته را تصور شده است که وجدته یعنی اشتریته من السوق. مرحوم شیخ یک جای دیگری در رجالشان در اصحاب الرضا، محمد بن سنان را کأنه ضعیفٌ در موردشان تعبیر کرده اند. در فهرست هم دارند

له کتب و قد طعن علیه و ضعف بعد گفته اند که و جمیع ما رواه الا ما کان فیه تخلیط أو غلو اخبرنا به جماعه عن محمد بن علی بن حسین عن ابیه تا محمد بن سنان. و رواه محمد بن علی بن حسین تا آخر عن محمد بن سنان که ظاهرا این مأخوذ از فهرست شیخ صدوق هست و شیخ صدوق از این هم تضعیف شیخ صدوق هم در میآید که حالا تضعیف که نه همین در حد قد طعن علیه و ضعّف. به همین مقدار از آن در می آید که، یک نکته ای من عرض کنم یکی از منابع اصلی فهرست شیخ طوسی فهرست شیخ صدوق بوده است. و خیلی موارد مکرر حالا چه جوری این مواردی که از فهرست شیخ صدوق هست را بشود به دست آورد بماند این ترجمه و یک مقدار ترجمه های قبل و بعد مجموعه ای هست که از فهرست شیخ صدوق اخذ شده است.

سوال: ... اولش اسم ایشان .... نمی شود گفت که آن کتاب و سایر کتاب ها از فهرست شیخ صدوق گرفته شده است؟

پاسخ: نه حالا نحوه این اخذ را نحوه اثبات این مطلب که از فهرست چیست بحث هایی دارد و نمی خواهم حالا وارد آن مطلب بشوم. از فهرست شیخ صدوق گرفته و این نکته را هم عرض کنم که نجاشی از فهرست شیخ صدوق نسبتا کم نقل می کند. بیشتر یعنی بعضی مطالبی که شیخ طوسی از فهرست شیخ صدوق نقل می کند ایشان از فهرست ابن ولید نقل می کند. یک مقدار منبع ابن ولید استاد شیخ صدوق بوده است و شیخ طوسی هیچ قرینه ای که مستقیما از فهرست ابن ندیم اخذ کند من به دست نیاوردم. ظاهرا ایشان فهرست ابن ندیم در اختیارش نبوده است و منقولاتی که مربوط به ابن ندیم هست همه را از صدوق نقل می کند.

سوال:...

پاسخ: ابن ولید، عرض کنم شیخ طوسی از فهرست ابن ولید مستقیم نقل نمی کند. منقولاتی از فهرست ابن ولید را از فهرست شیخ صدوق نقل می کند. مثلا همین مستثنیات معروف از ابن ولید را نجاشی از ابن ولید نقل کرده است شیخ طوسی از صدوق نقل کرده است. یک کمی هم بعضی جاهایش مختصر تفاوت لفظی وجود دارد. این جزو منابع شیخ طوسی فهرست ابن ندیم نیست. ولی نجاشی مستقیم از او نقل می کند. این استثناهایی که در مورد طرق هست الا ما کان فیه غلو أو تخلیط تقریبا جل مواردش مال فهرست شیخ صدوق است. این استثنا اصلا مال آن گروه هست که استثنا می کردند. خب حالا بماند. این تضعیفاتی که در مورد اینجا وارد شده است. در مورد این تضعیفات ابتدا یک نکته ای عرض کنم از تضعیف شیخ مفید شروع می کنند به جهت نکته خاصی که در موردش وجود دارد. شیخ مفید برخوردش نسبت به محمد بن سنان خیلی مختلف است. در کتاب های مختلفش کاملا گونه های مختلفی با محمد بن سنان برخورد کرده است. خب عبارت رساله عددیه الرد علی اصحاب العدد که اجودت المسائل الموصلیه بود خواندم. ملاحظه فرمودین که چقدر محکم و با عبارت های تند محمد بن سنان را مذمت کرده است. از آن طرف مرحوم سید بن طاووس نقل می کند در اقبال جلد 1 صفحه 53 می گوید

**قد زكّى المفيد في كتاب كمال شهر رمضان محمد بن سنان و بالغ في الثناء عليه و روى في ذلك حديثا يعتمد عليه**

شیخ مفید در بحث عدد و رؤیت چندین کتاب نوشته است همچنان که گزارشش را مرحوم سید طاووس در اقبال داده است. یک کتاب اول نوشته است به نام کمال شهر رمضان که سید بن طاووس عبارت هایی از او نقل می کند و چند تا عبارت هم از او می آورد. این کمال شهر رمضان به مسلک اصحاب العدد است که در سال 363 نوشته شده است. سید بن طاووس عبارتی نقل می کند و آنجا می گویند که امسال که سال 363 هستند کدام یک از علما قائل به اصحاب العدد هستند و چندین نفر از بزرگان امامیه را که عددیه هستند را ذکر می کند . یک عبارت خیلی جالبی هم هست که سید بن طاووس از مرحوم شیخ مفید نقل می کند. بعدا از این مبنا بر می گردد و یک کتاب مفصلی در این زمینه می نویسد به نام لمح البرهان. لمح البرهان فی علائم شهر رمضان یک همچین چیزی. این رساله الرد علی اصحاب العددی که اجودت المصولیه، چکیده همان لمح البرهان است. لمح البرهان خیلی مفصل بوده است و اشاره هم می کند که من مفصلش را در لمح البرهان ذکر کرده ام و مختصرش را اینجا ذکر می کند. قرائنی وجود دارد که مطالبی که در تهذیب شیخ طوسی در این باب اورده است عمدتا مال همان لمح البرهان است. شیخ در تهذیب شرح روایات را که می کند که حالا من نمی خواهم وارد تفصیلش شوم قرائن خیلی خاصی وجود دارد که این اصلا عمده مطالبی که شیخ طوسی اینجا گفته است از همان کتاب لمح البرهان گرفته شده است. ترتیبش هم با همین ترتیب و احادیث و اینها با همین ترتیب مسائل اهل الموصل که شیخ مفید در آنجا آورده است یکسان است. که لمح البرهان، در لمح البرهان علی القاعده باید خیلی هم تضعیف کرده باشد این محمد بن سنان را البته ما لمح البرهان در اختیار ما نیست ولی از مسائل اهل الموصل می شود تا حدود به همان لمح البرهان چیز شد. خب این دو تا منش کاملا مختلفی که اینجا وجود دارد. در کتاب ارشاد حالا این کتاب کمال شهر رمضان در اختیار ما نیست به نقل سید بن طاووس ما اعتماد می کنیم. اما در ارشاد این دیگر موجود است. ارشاد جلد 2 صفحه 247،

ممن روی النص علی الرضا علی بن موسی علیه السلام بالامامه من أبیه و الاشاره الیه منه بذلك من خاصته و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شيعته

بعد یک عده را شروع می کند به ذکر کردن که یکی از آنها محمد بن سنان در این خاصه و ثقاته و اهل الورع و العلم و الفقه من شیعته نام می برد. خب این دو تا منش کاملا 180 درجه مخالف. یک منش بینا بینی هم در کتاب المسائل السندیه، در المسائل السندیه

سوال:...

پاسخ: نه من خیلی تواریخش را نمی دانم

سوال: ...

پاسخ: نمی دانم ارشاد تاریخش کی هست. آن کمال شهر رمضان جزو اوایل است. آن 363 است. ولی ارشاد را من نمی دانم.

سوال:.. خیلی صراحتی

پاسخ: ارشاد خیلی صراحت دارد و خیلی محکم است و هیچ در اینکه عبارتش کالصریح است و خیلی محکم دارد اینها را توثیق می کند بحثی در آن نیست.

کلا به دلیل همین اختلافات نقلیاتی که وجود دارد امثال اینها خیلی به این نقل به نظرم شاید خیلی معتبر نباشد نشود به نقل های...

شاگرد: ارشاد را نوشته اند 411

پاسخ: اگر 411 باشد که خیلی دیگر

این هم دو تا گرایش کاملا 180 درجه متفاوت یک گرایش بینابینی هم در المسائل السندیه هست نمی دانم آن هم تاریخش کی هست. در مسائل السندیه حالت بینابین یک تضعیف نیم بندی کرده است این می گوید که سوالی کرده اند در موردش در مورد اشباح و اضله و امثال اینها که این درست است یا نیست ایشان شروع می کند در مورد، می گوید

**أن الأخبار بذكر الأشباح تختلف ألفاظها و تتباين معانيها، و قد بنت الغلاة عليها أباطيل كثيرة و صنفوا فيها كتبا لغوا فيها و هزوا فيما أثبتوه منه**

حرف های لغو و بیهوده فیما اثبتوه منه فی معانیها.

**معانيها، و أضافوا ما حوته الكتب إلى جماعة من شيوخ أهل الحق و تخرصوا الباطل بإضافتها إليهم، من جملتها كتاب سموه كتاب الأشباح و الأظلة نسبوه في تأليفه إلى محمد بن سنان و لسنا نعلم صحة ما ذكروه في هذا الباب عنه و إن كان صحيحا، فإن ابن سنان قد طعن عليه و هو متهم بالغلو**

اگر صحیح باشد کأنه مطابق با طعنی که هم نسبت به ابن سنان وارد شده است و متهم بالغلو نه غالی.

**فإن صدقوا في إضافة هذا الكتاب إليه فهو ضلال لضال عن الحق، و إن كذبوا فقد تحملوا أوزار ذلك،**

اصلا تردید دارد که واقعا درست می گویند یا درست نمی گویند

سوال: ...

پاسخ: یعنی این لحن لحنی است که در اینکه غالی است یا نیست تأمل دارد. می گوید اگر این کتابی که به او نسبت داده اند کتاب درستی باشد خب ظال مظل است. اگر این کتابی که به او نسبت داده اند درست نباشد آنهایی که به او این مطلب را بسته اند آنها تحمل أوزار ذلک. این یک بینابین است. خیلی نه آن توثیق محکم و نه آن تضعیف محکمی که از آن طرف هست. این است که در مورد شیخ مفید با توجه به تفاوت های مشربی که هست هم توثیق و هم تضعیفش از درجه اعتبار ساقط است. این نکته را خدمت شما عرض کنم که یک بحثی در درایه است که اگر یک عالمی دو قول داشته باشد و یک عالمی دو قول داشته باشد و یک عالم دیگری یک قول واحد داشته باشد و یک عالمی دو تا قول مختلف. یک جا تضعیف کرده باشد و یک جا توثیق کرده باشد و یک عالم دیگر قولش یکسان باشد. آیا تضعیفات مثلا یک طرف قرار می گیرند و توثیق یک طرف و همه با هم دیگر ساقط می شوند یا اینکه قول هر شخص را جدا جدا باید در نظر گرفت. صحیح این است که قول شخص جدا حساب می شود. و قول شخص دیگری که یکسان هست آن در عرض اینها قرار نمی گیرد. حالا بحث آن در درایه. این است که قول شیخ مفید با توجه به چیزهایی که وجود دارد. این تفاوت های کاملا جدی که سه جور مختلف مشربی که هست این قول قابل قبول نیست. به خصوص ببینید شما لا تختلف الطائفه فی تهمته را شما ملاحظه کنید با این تعبیر شل و هو متهم بالغلو. خیلی این تعبیر با آن تعبیری که، اگر راست گفته اند آدم بدی بوده است و اگر دروغ گفته اند آنها بد کاری کرده اند. لحن ها یعنی حتی در جایی که توثیقش هم نمی کند،رسائل سندیه خب توثیقش نکرده است. ولی جایی که توثیقش هم نمی کند خیلی این لحن، لحن ملایم و نرمی هست که اینجوری بیان فرموده است. این است که در مورد مرحوم شیخ مفید این نقلش قابل اعتماد نیست. حالا یک بحث هایی در مورد شیخ مفید است که این را بعد از تعطیلات در موردش صحبت می کنم. یک ادامه ای دارد شیخ مفید که بعدا عرض کنیم.

عمده قضیه در اینجا در این تضعیفات آن تضعیف شدیدی هست که از فضل بن شاذان نقل شده است. ان من الکذابون المشهورون. ان مطلب خب خیلی مطلب سنگینی هست که ایشان گفته است. بقیه تعبیراتی که هست خیلی هایشان بحث های مربوط به غلو هست و بحث های مربوط به غلو خیلی قابل اعتماد نیست که حالا آن را بعدا یک مقداری بحث هایش را تکمیل می کنم و آن را در موردش صحبت می کنم. اما از آن طرف ما روایاتی داریم در مورد محمد بن سنان هم روایات محکم مادحه داریم و هم عمده مطلب که مهمترین بحث هست، بحث اکثار روایت اجلاء از شخص هست. که این خیلی مهم است و حالا بعد، اما روایت مادحه یکی صحیحه ابی طالب عبدالله بن صلت هست.

**قال دخلت علی ابی جعفر الثانی علیه السلام فی اخر عمره فسمعته یقول جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم انی خیرا فقد وفی لی**

این یک تعبیر. یک تعبیر دیگر صحیحه محمد بن اسماعیل بن بزیع هست که این روایت صحیحه است و در سندش احمد بن هلال واقع است و احمد بن هلال را

سوال: .... ورود ندارد راجع به چی...

پاسخ: نه چیزی ندارد وفی لی. فقد وفی لی.

این در مورد صحیحه محمد بن اسماعیل بن بزیع تعبیر شده است، در این صحیحه احمد بن هلال هست و بنابر این تحقیق احمد بن هلال ثقه است و آقای خوئی هم این روایت را تعقیب می کنند الروایه صحیح علی الاظهر. علی الاظهر اشاره به همین احمد بن هلال است که در سند هست که ایشان می گوید این روایت تعبیرش این هست که قال ابو جعفر علیه السلام لمحمد بن سهل البحرانی حالا عبارت را کامل بخوانم این است

**إن أبا جعفر الثاني- عليه السلام- كان يخبرني بلعن صفوان بن يحيى و محمد بن سنان، فقال: إنهما خالفا أمري،**

این محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید

**فلما كان من قابل، قال أبو جعفر- عليه السلام- لمحمد بن سهل البحراني:**

**تولّ صفوان بن يحيى و محمد بن سنان، فقد رضيت عنهما»**

این محمد بن سهل بحرانی در سند نیست . ابن بزیع دارد سند را نقل می کند. مخاطبش محمد بن سهل بحرانی بوده است و قبلا لعن صادر شده است. در یک سری روایات دیگر هم اشاره به اینکه قبلا امام علیه السلام نسبت به این اشخاص لعن و امثال اینها کرده اند و مذمت کرده اند ولی بعدا آنها روایت دیگری هم هست که البته این روایت ها از جهت سندی معتبر نیست ولی برای روشن شدن بحث آنها را بخوانم بد نیست.

سوال: ...

پاسخ: عرض کنم خدمت شما اصل قضیه اینها به احتمال بسیار زیاد بحث تقیه است. به خصوص...

سوال:.. صفوان

پاسخ: حالا غیر از صفوان در چیزهای دیگر هم هست. و به خصوص من تصورم این هست که کسی مثل محمد بن اسماعیل بن بزیع که نقل می کند، محمد بن اسماعیل بن بزیع جزو وزرا بوده است. اینها اصلا نباید می رفتند سراغ صفوان و چیزها. و آن رضایتی که هست آن هم به بزیع نگفته اند به کسی دیگر گفته اند. این به احتمال زیاد فضا، فضایی بوده است که حتما باید این جور اشخاص مثل صفوان و اینها طرد می شدند و این بحث کاملا تقیه است. این هم از این. این روایت روایتی هست که

**ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی عن رجل عن علی بن حسین بن داود القمی**

که روایت مرسله است. علی بن حسین بن داود قمی را هم نمی دانم که کیست.

**قال سمعت ابا جعفر الثانی علیه السلام یذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بخیر و قال رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفنی قطّ. هذا بعد ما جاء عنه فیهما ما قد سمعته من اصحابنا.**

این اشاره به همان لعنی است که قبلا نسبت به این دو وارد شده است. همین روایت را یک جای دیگر هم نقل کرده است در کشّی با همین سند هم هست.

**احمد بن محمد عن رجل علی بن حسین بن داود القمی قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بخیر و قال رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی و ما خالفا ابی علیه السلام قطّ بعد ما جاء فیهما ما قد سمعه غیر واحد.**

خب حالا این داستان لعنی که اینها هست با توجه به داستان صفوان و ضمیر بودن صفوان و اینها قابل اعتماد نیست لعن هایی هست تقریبا ما در مورد اکثر شیعیان و بزرگان این لعن ها وجود دارد. این لعن ها جنبه های سپر بلا بوده است که امثال صفوان و اینها را حفظ کنند. در آن روایتی که در مورد زراره هست امام علیه السلام اشاره فرموده اند به داستان و کان ورائهم ملک یأخذ کل سفینهٍ، می گوید من همه این کارها را می کنم برای اینکه شما حفظ بشوید. شما اگر سالم باشید و هیچ مذمتی از طرف من نسبت به شما نشود پدرتان را در می آورند. در آن روایتی که در مورد زراره هست تشبیه به این داستان. این مذمت ها و امثال اینها، لعن ها و این داستان ها، در مجمع الرجال قهپائی می خواهد اینجوری بگوید که کأنه اینها قبلا بعد بوده اند و بعدا خوب شده اند و تغییر حالت داشته ا ند. نه اینها هیچ شاهدی بر اینکه قبلا امثال محمد بن سنان بد بوده اند و بعدا خوب بوده اند نیست اینها ماجرایشان همان ماجریا لعن زراره است که در موردش صحبت شده است و جنبه تقیه ای دارد. خب این یک نکته من یک نکته دیگر را هم من بخوانم و بقیه بحث باشد برای بعد تعطیلات. آن این است که کشّی بعد از اینکه این روایت های مختلفی را که در مورد مدح محمد بن سنان و ذمّ محمد بن سنان و امثال اینها آورده است که بعضی هایش را هم بعدا می خوانم به جهتی اینها را متأخر گذاشته اند. بعد از آن یک عبارتی آورده است این عبارت در مقام دفاع از محمد بن سنان است که این خیلی مهم است که ما عمدتا به همین تکیه می کنیم. می گوید

**قال ابو عمرو قد روی عنه الفضل**

همین فضلی که انقدر به اصطلاح بد می گفت خودش راوی از محمد بن سنان است

**و ابوه**

پدر فضل

**یونس محمد بن عیسی العبیدی محمد بن حسین ابی الخطاب و الحسن و الحسین ابنی سعید الاهوازیین ابنا دندان**

حسن و حسین معروف

**و ایوب بن نوح و غیرهم من العدول و الثقات من اهل العلم**

این در واقع یک نوع دفاع است می گوید چطور می شود که محمد بن سنان یک شخصی باشد به خصوص کذاب مشهور باشد و این همه بزرگان از او روایت کرده اند . این است که ان نقل فضل بن شاذان اصلا قابل اعتماد نیست. حالا یا اصلا مال فضل بن شاذان نبوده است این بعض کتبه نمی دانم نسبتش چقدر بشود اعتماد کرد به نسبت این به فضل بن شاذان. اگر هم بوده است این داستان دیگری داشته است حالا این را بعدا تفسیرش را بعد از تعطیلات

سوال: نقل فضل بن شاذان در بعضی نسخه ها از پنج تا چهار تا اسم دارد ولی محمد بن سنان نیست. بقیه هستند ثمینه و خطاب و اینها هستند محمد بن سنان نیست.

استاد: من ندیدم در رجال کشی اینجوری می گوید؟ اینجوری که من البته از کامپیوتر یادداشت کردم این عبارت. را. البته یک جای دیگر که اصلا مستقیم دارد. دو جا دارد. من الکذاب المشهورین یک جا با تعبیر ابن سنان دارد و یک جا با تعبیر محمد بن سنان دارد امثال اینها. حالا ادامه این بحث را و از بعضی از آقایان نقل شد که خلاصه بحث، حالا این تفصیلش باشد بعد از تعطیلات انشاءالله

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

سوال: ... این همه از او نقل می کند یعنی نشان می دهد که مبنایش این بوده است که وجاده را می پذیرفته است

پاسخ: بله. اگر هم بحث وجاده هم بوده است بعدا ولو اول هم وجاده را قبول نداشته است بعدا ایشان چیز کرده است. یعنی اگر هم اشکالش به حسن بن محبوب این بوده است بعدا از آن اشکال عدول کرده است. از اشکالی که به حسن بن محبوب می کرده است ابی حمزه ثمالی از آن عدول کرده است و کأنه این مبنا را هم صحیح دانسته است.